

پیاده‌راه واژه‌ای در قفس

محمد مهدی محمودی - نیلوفر نیکقدم

چکیده:

گرایش عمده دیدگاه شهرسازی جهان بر این اساس است که پس از حدود یک قرن سنت‌گریزی و همزمان تجربه‌اندوزی، باردیگر معیارهای انسانی و توجه به نیازهای مادی و معنوی او مورد توجه و تأکید جدی قرار گیرد. این دیدگاه جدید در واقع واکنشی علیه تسلط نوعی الگوی شهرسازی است که مقیاس انسانی را حذف و فضاهای پرشور و تحرک طبیعی شهری را به مسیرها و گره‌های ترافیکی مبدل می‌سازد. ورود خودرو به عرصه‌های حمل و نقل شهری، باعث نوعی تغییر در جایگاه عابر پیاده در فضای خیابان شده و تغییرات کالبدی و ساختاری بسیاری را نیز پدید آورده است. به عبارت دیگر، ابهامی که در تعریف نقش عابر پیاده در شهرسازی امروز ایجاد شده است، سبب محدود شدن عرصه‌های تعامل‌های اجتماعی و کم‌رنگ شدن شاخص لایه‌های اجتماعی شهرها گردیده است. از طرفی بدنه کاربرگرائی و نابسامان معماری امروز و عدم بکارگیری آب و گیاه به شکلی ملموس و طبیعی، سبب ایجاد نوعی سیمای شهری گشته که نیازهای ذهنی، روحی و عاطفی انسان را برآورده نمی‌سازد.

واژه‌های کلیدی:

پیاده‌راه، انسان، مسیر، میدان، حواس پنج‌گانه

مقدمه:

می‌گردد که تک تک افراد می‌توانند برای خویشتن خاطره‌ای جمعی و وابسته به تاریخ و مکان در ذهن بسازند. برمبنای انگاره‌ای کلی، مسیر پیاده در رابطه‌ای دو سویه با انسان قرار می‌گیرد: از یک سو با بعد روانی و فیزیکی انسان مرتبط می‌شود و از سوی دیگر با معنای فضا و کالبد مسیر. به عبارت دیگر، آنچه که این فضای شهری را پدید می‌آورد ترکیبی است از دو ویژگی مادی و معنوی که بایستی حضور داشته باشند تا فضای مزبور محقق شود.

دسترسی‌های پیاده شهری در بافتهای کهن همیشه با ارزشها و منزلت‌های اجتماعی و فرهنگی بسیاری همراه بوده است. امروزه از آنجائیکه نیازهای حسی و روانی انسان که به‌عنوان مهمترین عامل در شکل‌گیری مسیرهای پیاده نادیده گرفته می‌شوند، شرایط مناسب برای ایجاد حس امنیت و تعلق مکانی و آسایش روانی ایجاد نمی‌گردد. انسان پیاده از متن فضای شهری به حاشیه رانده شده و در این معبر پرخطر و ناامن با تنش‌های عصبی و روحی و انواع آسیب‌های اجتماعی درگیر است. هنگامی که از حس تعلق به مکان صحبت می‌شود از محیطی یاد

پیاده راه، واژه‌ای در قفس

به تماشا سوگند

و به آغاز کلام

و به پرواز کبوتر از ذهن

واژه‌ای در قفس است^۱ (سپهری، سهراب، سوره تماشا)

در ابتدای یک مسیر طولانی از جنوب تهران تا انتهای آن در دامنه کوه‌های البرز بر کف پیاده راه خیس و برفی قدم بر می‌داشت، صدای پای آب با او بود و سردی و خیس‌ی برف‌هایی که در تالو کمرنگ آفتاب زمستانی آرام آرام آب می‌شدند و با جوی روان هم مسیر و همراه، جویی که ترانه خوان و شاد و سبک از همان مسیر باز می‌گشت و ردیف درختان سربه فلک کشیده تا چشم کار می‌کرد و تا انتهای مسیر او را همراه بود و صدای پای آب با او بود و خاطرات و یادگارهای جوانی....

آب جاری می‌آمد و از زیر دیوار شمالی وارد خانه می‌شد، از حیاط می‌گذشت، به حوضخانه می‌رفت و از زیر دیوار جنوبی به بازارچه محله می‌ریخت، حیاط خانه اگرچه کوچک بود اما باغ خیال او بود، که در تلفیق خاک و سبزی درختانش سعادت این دنیایی را جستجو می‌کرد و بهشتی را که همان نزدیکی بود و در آئینه صاف حوض کوچکش پاک‌ی و صداقت را که از مهر بی‌پایان آغوش مادر آموخته بود. و اکنون به آن باغ خیال می‌اندیشید و به آن حس غریب تعلق که این روزها نداشت و به عطر دل‌انگیز آن فضا که دیگر داشت از یاد می‌رفت.

مسیر خانه تا امامزاده مسیری بود طولانی با ردیف درختان

جوان و پزندگانی که بر آنها لانه ساخته بودند و آن جوی آب که تمام راه با او بود.

و زندگی در خیابان جریان داشت و به درون بافت شهر جاری می‌شد، راه‌ها پر از فضاهای دلپذیر و آشنا بود و آدمهایی که هنگام ملاقات با یکدیگر به گفتگو می‌ایستادند. حس امنیت و آرامش بود و حس خفیف خوشایندی که از پانهادن بر کف سنگفرش شده پیاده راه حاصل می‌شد.

زندگی در عبور پرصدا و پردود ماشینها جریان داشت، بناهای جدید، هر کدام با بدنه‌های بی‌تفاوت و هیبت نامتناسب خود، او را در طول مسیر بدرقه می‌کردند، گاهی هم بدنه خراب شده ساختمانی که زمانی به زیبایی و شکوه خود می‌بالید روحش را آزرده می‌ساخت. به بالا نگاه کرد، آسمان از پس لبه‌های مغشوش و نامنظم ساختمانها و از میان شاخه‌های درختان، سرد و خاکستری و عبوس دیده می‌شد.

از ساختمانهای تجاری، خرده فروشی‌ها، اغذیه‌فروشی‌ها و بدنه‌های نامعلومی گذشته بود. آنسو اتوبوسها و ماشین‌ها از کنارش می‌گذشتند. به تقاطع خیابانها که می‌رسید از کنار ردیف ایستاده ماشینها رد می‌شد و آنهایی را که از کنارش عبور کرده بودند پشت سر می‌گذاشت. به میدانی رسید که در میان چرخش و حرکت ماشینها و اتوبوسها گم شده بود. در میان دود و همهمه، میدان سبز می‌نمود و زیبا، با حوض آب و آبفشان بزرگی در میان، چقدر سبزی و آب دور از دسترس می‌نمود، به یاد آورد:

منظم آن پیدا می‌کند نمی‌توان انکار کرد، زوکر^۲ بر این اعتقاد است که "فضا به یاری تجسم و تصویری که ناظر از وسعت و حدود فضا و احساس حرکت در آن پیدا می‌کند ادراک می‌شود."^۱ (توسلی، طراحی فضای شهری، ۱، ۱۳۷۱، صفحه ۱۹) این حس در میدان کامپو^۳ در سیه نا^۴ که با ردیف ساختمانهای چهار طبقه اطراف به شکلی نامنظم محصور شده و به لحاظ وسعت و ارتفاع بدنه‌ها از محصورترین میدان‌های جهان به شمار می‌آید (تصویر ۱)، به گونه‌ای دیگر است. مدخل تمام گذرهای پریپچ و خمی که از دل شهر آمده و در این میدان تلاقی کرده‌اند با طاق پوشیده شده تا محصور بودن این میدان را معنایی کامل ببخشد. یکنواختی جداره‌ها تنها با قرار گرفتن برج ناقوس شکسته می‌شود که تسلط آن در هنگام عبور از گذرها و مواجهه با فضای باز میدان در تمامی محورها حس می‌شود (تصویر ۲).

ارتفاع زیاد ساختمانهای اطراف سبب می‌شود، ناظر آبی آسمان را هنگام حرکت و در ارتفاع معمول دید خود نبیند، تسلط



تصویر ۱: میدان کامپو به لحاظ وسعت و ارتفاع بدنه‌ها از محصورترین میدانهای جهان به شمار می‌آید.



تصویر ۲: تسلط برج ناقوس در میدان کامپو در هنگام عبور از گذرها و مواجهه با فضای باز میدان در تمامی محورها حس می‌شود.

نهرآبی که از کرج می‌آمد در مسیر خاکی خود بطور طبیعی این راه را که اکنون بلوار عریضی شده طی کرده و خیابان اصلی را قطع می‌کرد، عابرینی که از کنارش می‌گذشتند حرکت طبیعی، مداوم و ملایمش را حس می‌کردند، گاهی در کنارش می‌نشستند و گاه غبار خستگی صورت را با آب زلال آن می‌زدودند. از حرکت طبیعی این نهر بود که درختان ضلع جنوبی خیابان سبزتر و تنومندتر و بلندتر بودند و درختان ضلع شمالی آن کوتاهتر و کوچکتر، بعدها با کشیدن کانالهایی آب را از شمال تهران به این مسیر هدایت کردند تا درختان سمت شمال نیز سیراب گردند. در ادامه مسیر خیابان اصلی به طرف شمال بعد از نهر کرج ردیف درختان توت بود که تا مسافت زیادی این مسیر را همراهی می‌کردند. درخت توت با بخشندگی زیاد، مدت زیادی سبز است و بار می‌دهد، اما زمستانها فرق می‌کند درختها خشک بودند و بی‌برگ، و مسیر پر برف و سرد و خلوت، در هر فصل این مسیر معنایی داشت و روحی و شکلی، سبزی و آب نزدیک بود و دست یافتنی، آنقدر نزدیک که بدون آنکه به آنها فکر کنی با آنها زندگی می‌کردی.

تارهای خیال گسست، تنهایی بود و مسیر طولانی پیش رو که دیگر در آن انسان مقیاس همه چیز نبود، و آدم‌هایی که غریبه، خمود و سردرگریان در میان همه و دود ماشینها با شتاب در حرکت بودند. به پشت سر نگرست، هنوز در ابتدای راه بود، اگرچه ناامن و پرخطر می‌نمود اما هنوز صدای پای آب با او بود.

"شهر پیدا بود"

رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ،

سقف بی‌کفتر صدها اتوبوس (سپهری، سهراب، صدای پای آب)

درک عابر پیاده از فضای شهری

بی‌شک یکی از با ارزش ترین فضاهای شهری ایران که می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای از نحوه تعامل و تاثیرگذاری متقابل فرد و محیط به آن پرداخت، میدان نقش جهان اصفهان است، ابعاد و تناسبهای وسیع میدان که لازمه کانون اصلی توسعه شهری در زمان خویش است در بدنه‌های محصور کننده به ریتم دهانه‌های هم‌پویست مردم‌نواز می‌انجامد، که اگرچه این فضا به لحاظ وسعت و گستردگی و ارتفاع بدنه‌ها در تعاریف رایج واجد خصوصیت محصور بودن نیست، اما بدون تردید حس مطلوب عابر پیاده را از دیدن تلاقی رنگ دنیایی بدنه‌های آجری با رنگ عرفانی آبی آسمان در مقابل و اطراف خویش و همراهی آنان را با سبزی سبزه‌ها^۵ که یادآور بهشت زمینی است و حس آرامشی را که در برابر تواضع جداره‌های مردم‌نواز و

رنگ سرخ خاک در بدنه‌ها و کف زمین تأثیری زمینی دارد. اینجا نشانه‌ای نیست تا انسان بعد معنوی خویش را به یاد آورد و ردیف مغازه‌های ریز دانه و ریتم پنجره‌ها در سطح همکف فقط از فاصله بسیار نزدیک مقیاس انسانی به محیط می‌دهد. اما بدنه دو طبقه میدان نقش جهان با توجه به ارتفاع، تناسب‌های دهانه‌ها، فرم جزئیات و نحوه تلفیق فضاها پر و خالی نمای آجر، همچنین نحوه کاربری آنها در سطح همکف، فضایی انسانی را تعریف می‌کند. این ریتم یکنواخت در انتهای مسیر و در ضلع شمالی میدان به سردر قیصریه و بازار می‌رسد که از مهمترین فضاها پیاده شهری محسوب می‌شود. "سردر بازار با دهانه وسیع و عقب نشسته توسط نقاشی‌هایی از جنگها و شکار و کاشیکاری از پیکر نیمه انسان، نیمه حیوانی پوشیده شده است." (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد نهم، ۱۳۸۱، صفحه ۱۷۸) در این بخش از میدان عابر به گفتگو، خرید و گردش می‌پردازد و گشایش دعوت کننده ورودی بازار است که نشان از جاذبه‌ها و تمایلات دنیایی دارد.

در انتهای محور طولانی میدان و درست رودروی سردر قیصریه بنای عظیم مسجد امام استوار و زیبا قد برافراشته (تصویر ۳). "از نظر پوپ این بنا به لحاظ عظمت و کثرت تزئینات زیباترین مسجدی است که در ایران ساخته



تصویر ۳: در انتهای محور طولانی میدان و درست رودروی سر در قیصریه بنای عظیم مسجد امام استوار و زیبا قد برافراشته.

شده." (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد نهم، ۱۳۸۱، صفحه ۱۷۸) جلouxان آن امتداد آجری طاقنماها را قطع کرده و در دل این گشایش تلالو کاشی‌های رنگارنگ چشم را در طول مسیر به طرف بالا تا انتهای گلدسته‌های بلندش راهنمایی می‌کند. گویی حضورش یادآور پرشکوه آن حس عمیقی است در دل هر انسان، که خداوند بالاتر از همه چیز ناظر اعمال اوست. در ضلع شرقی و غربی میدان در ثلث جنوبی طول آن، دو بنای عظیم مسجد شیخ لطف‌اله و کاخ عالی قاپو در مواجهه با هم قرار گرفته‌اند که در قبال عقب نشینی محبوبانه و دعوت کننده ورودی مستطیل شکل مسجد، صفا پادشاهی جسورانه پا به میدان نهاده، و غیرقابل نفوذ بودن و تسلط تمام و کمال خود را آمرانه به نظاره‌گران مجموعه اعلام می‌کند (تصویر ۴). به نظر نادر اردلان "در حالی که ورودیه هر سه بنای اصلی میدان نسبت به دیوارهای پیرامون تو نشسته‌اند و از این رو در قبال آن جنبه انفعالی دارند، عالی قاپو فاعلانه به درون فضا قدم پیش می‌نهد" (اردلان، نادر، حس وحدت، ۱۳۸۰، صفحه ۱۲۶) رخداد این سه را بر مهم رودر رو و در کنار هم و تسلط حضور آنها بر حس مکان، سبب تقابل ثلث جنوبی میدان با بخش وسیع‌تر شمالی آن که بازار است و حضور فارغ و بی‌تکلف مردم، می‌گردد. اما هم‌پیوندی این مجموعه از منظر ادامه دیواره افقی و یکنواخت میدان، فضای باز وسیعی را خلق می‌کند که تقابل و تعامل عناصر تشکیل دهنده آن سبب القاء معانی مختلف گشته و برای عابر پیاده فرصت و امکان پیدائی سیری از معانی را داده و کاملاً از محیط تخیلی و هم‌انگیز فراهم می‌آفریند.

میدان سن مارکو^۵ و نیز^۶ را از نظر قدرت تأثیرگذاری و نوع فعالیتها می‌توان با میدان نقش‌جهان مقایسه کرد این میدان اگر چه ترکیبی نامتقارن از دو میدان اصلی و میدان فرعی واقع درکنج آن که مدخل دریا به شهر و نیز است می‌باشد و نظم موجود در میدان نقش جهان را در شکل کلی، (ابعاد و تناسبها و نحوه قرارگیری عناصر پیرامون) ندارد، اما عناصر فرهنگی و مذهبی چون کلیسا، کتابخانه و برج ناقوس و عنصر حکومتی کاخ در پیرامون آن قرار گرفته‌اند (تصویر ۵). همچنین "همانطور که طرح‌ریزی قیصریه در میدان نقش جهان و مغازه‌های اطراف آن به این هدف بوده که محور بازرگانی شهر را به این میدان



تصویر ۴: در ضلع شرقی و غربی میدان در ثلث جنوبی طول آن، دو بنای عظیم مسجد شیخ لطف‌الله و کاخ عالی قاپو در مواجهه با هم قرار گرفته‌اند.

مکان‌ها بقدری پرنیروست که تأثیرش تا مدت‌ها بر ذهن بیننده می‌ماند و هیچگاه فراموش نمی‌شود (تصویر ۶).

تأثیر عابر پیاده بر فضای شهری

اما همان گونه که تمام اجزا محیط می‌توانند در القاء حس فضا بر فرد موثر باشند، نحوه حضور فرد نیز در حال و هوای عاطفی و معنوی فضا تأثیرگذار است. بنابراین، تفاوت در نحوه کاربری معبر توسط عابر پیاده، تراکم رفت و آمد آنها، سرعت، حرکت و میزان توجه و اشتیاق، شادی و یا اندوه آنان فضا را واجد تخیل معانی متفاوت می‌گرداند. به این سبب است که برخی فضاهای شهری بدون داشتن بناهای با عظمت و نشانه‌های خاص، به علت نحوه حضور مردم و تأثیرگذاری آنان بر محیط، هویت یافته و در خاطر‌ها زنده مانده‌اند.

میدان وقت یزد فضای باز کوچکی است که در دل بافت شهر توسط دیوارهای ساده و کاهگلی خانه‌های اطراف محصور، و از طریق مسیر کوتاهی در کنج آن به ورودی حیاط بقعه سیدرکن‌الدین متصل می‌گردد و دسترسی به این میدان از گذرهای کم عرض شهری میسر می‌شود. در مقیاس کمی بزرگتر تکیه امیرچخماق یزد را می‌توان نام برد. در طرح قدیم این میدان خط آسمان با قرار گرفتن مسجد امیرچخماق در ضلع جنوبی و آب انبار پنج بادگیره در ضلع شمالی به آرامی شکسته می‌شود. جداره‌های محصور کننده، این فضا را دیوارهای ساده بناهای مسکونی اطراف تشکیل می‌دهد و مهمترین عنصری که در این میدان تسلط خود را بر مجموعه اعلام میکند، بدنه تکیه در ضلع شرقی است که ورودیه بازار نیز به حساب می‌آید (تصویر ۷). آنچه برتر از همه این دو میدان را واجد ارزشهای اجتماعی و



تصویر ۷: مهمترین عنصری که در میدان امیر چخماق تسلط خود را بر مجموعه اعلام می‌کند، بدنه تکیه در ضلع شرقی است که ورودی بازار نیز محسوب می‌شود.



تصویر ۵: عناصر فرهنگی و مذهبی، مانند کلیسا، کتابخانه و برج ناقوس و عنصر حکومتی کاخ در پیرامون میدان سن مارکو قرار گرفته‌اند.

منتقل کند^۵. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، جلد نهم، ۱۳۸۱، صفحه ۲۰۰) در میدان سن مارکو نیز، بنا به نظر ادموند بیکن^۶ "جریان بازرگانی از طریق میدان کوچک که مدخل دریاست به شهر رخنه می‌کند". (توسلی، محمود، طراحی فضای شهری، ۱، ۱۳۷۱، صفحه ۳۵) که این عامل یعنی خرید و فروش در بخش بزرگی از هر دو میدان بر نحوه حضور عابر پیاده تأثیر مهم و اساسی می‌گذارد. در اینجا برج ناقوس که نقطه اتصال دو میدان به هم است در محل خود پائین نهاده تا بر تسلط خود بر هر دو میدان بیافزاید.

اما آنچه این میدان را بکلی از دیگر میدانهای جهان متمایز می‌سازد حس بصری قوی و کاملاً متفاوتی است که وجود منظر دریا در انتهای محور طولانی میدان کوچک که به جای یک بنا یا عنصر ساخت بشر، عبور از خاک و رسیدن به افق را در تلاقی آسمان و دریا القاء می‌کند. تجربه مواجهه با این قبیل



تصویر ۶: آنچه میدان سن مارکو را به کلی از دیگر میدانهای جهان متمایز می‌سازد حس بصری قوی و کاملاً متفاوتی است که قرارگیری دریا در انتهای محور طولانی میدان کوچک القا می‌کند.

فرهنگی می‌سازد حضور جریان زندگی مردم و تعامل اجتماعی و فرهنگی آنان است.

ترکیب بافت مسکونی، مسجد، امامزاده، بازار و آب انبار با بناهایی نه چندان عظیم و شکوهمند سبب حضور فعال مردم در این گونه فضاها شده است، به‌ویژه، برگزاری مراسم عزاداری و تعزیه‌خوانی مهمترین عامل در خاطره‌انگیز شدن این میدان‌ها و دیگر گشایشهایی است که در دل بافتهای قدیم ایران در مسیر گذرهای باریک و پر پیچ و خم آنها بوده است. نکته مهم این است که اگرچه از این دو میدان شهری پیاده به علت عبور وسایل نقلیه چیزی باقی نمانده است اما هنوز ادراکی که از تاثیر جریان زندگی در این دو فضا در اذهان نقش بسته بوده فراموش نشده است.

همچنین حس مکان در فضای پیاده، بین دو حرم کربلا که فقط با ردیف نخلها به هم می‌پیوندند، تبلور احساس تک تک افرادی که بصورت پیوسته و در حرکتی پرشور در این مسیر گام بر می‌دارند تاثیری دیرپا بر ذهن و روحشان می‌گذارد (تصویر ۸).



تصویر ۸: فضای پیاده بین دو حرم در بین‌الحرمین کربلا فقط با ردیف نخلهایی که آن دو را به هم می‌پیوندند تعریف شده است.

تاثیر نحوه بکارگیری عناصر طبیعی بر حواس پنجگانه انسان

علاوه بر تاثیر روانی و فیزیکی کالبد فضای شهری بر فرد و متقابلاً نحوه حضور فرد بر معنای محیط، عامل دیگری که تاثیری مستقیم بر حال و هوای احساسی فضا و متعاقباً بر حواس پنجگانه انسان و در نتیجه بعد فیزیکی و روانی آن می‌گذارد، چگونگی و نوع کاربرد عناصر طبیعی می‌باشد.

در شهرهای سنتی همیشه استفاده از عوامل طبیعی مانند رودخانه، نهر یا جوی آب و پوشش گیاهی به عنوان اصل و معیار در طراحی راههای شهری مورد توجه بوده است. در چهار باغ اصفهان فضای سبز طراحی شده به گونه‌ای است که خیابان را از بدنه مجاور آن جدا ساخته، بطوریکه تغییرات و تحولات ایجاد شده در آنها نتوانسته است ماهیت فضایی خیابان را دگرگون سازد. از خصوصیات بارز و مهم این گونه راهها استفاده از تلفیق فضای سبز و فضای باز در طراحی است، مانند مسیر پیاده کنار زاینده رود که با حرکت پریپچ و خم رود شکل گرفته و تلفیق آن با فضای سبز، امکان برقراری مناسبات اجتماعی و گذراندن اوقات فراغت را در مسیر پیاده پلهای روی آن فراهم ساخته است. مثلاً، "پل خواجه دارای دو رواق سرتاسری ممتد است و در زیر آن سکوها و فضایی برای نشستن وجود دارد." (سلطانزاده، حسین، فضاهای شهری در بافتهای تاریخی ایران، ۱۳۷۰، صفحه ۱۹۰) ترکیب بسیار زیبایی سکوها و پلکان زیر پل از بهترین مثالها از نحوه ترکیب یک فضای شهری با طبیعت است که به یاری این ترکیب عابر پیاده تا دل رود کشیده می‌شود و در آن میان دقایقی را رها و آزاد در کنار حرکت ملایم آب سپری می‌کند.

متأسفانه در صدسال اخیر همراه با شهرسازی معاصر، فضاهای سبز و آب و آبناها بطور طبیعی با مسیر حرکت عابر ترکیب نمی‌شوند، آبناها و باغچه‌ها در وسط میدانها و در بین تراکم خودروها قراردارند و درختان و فضاهای سبز بزرگ در حاشیه بزرگراه‌ها و با فاصله زیاد از انسان، که با سرعت از کنار آنها می‌گذرد رانده شده‌اند. پی‌آمد ماشینی شدن زندگی، انواع آسیبهای روحی و روانی است که انسانها با آن دست به گریبانند، دوری انسان از طبیعت یکی از عواملی است که سبب تشدید این آسیبهای می‌گردد. انسان امروز بعد از سالها تجربه ناموفق در زمینه مدرنیته و صنعتی شدن به دنبال راه حلی است تا معضلات تجربیات ناموفق خویش را حل کند. شهرسازان معمار بر این باورند که با نزدیک کردن آب و گیاه به انسان، طبیعت را و آنچه حیات بشر وابسته به آن است ملموس گردانند. بنابراین، حرکت آب بطور طبیعی، ایجاد صدای آن و حباب و کف، به حوضهای میان میدانها و فواره‌های دور از دسترس ترجیح داده می‌شوند و کاشت درختان برگ ریز به درختان همیشه سبز. از نمونه تلاشها برای رسیدن به این هدف طرح‌هایی می‌باشد که در سالهای اخیر به‌عنوان بهترین معماری منظر و شهرسازی فضای سبز شناخته شده‌اند. در این طرحها سعی گردیده که مسیرها طوری طراحی شوند که در دل طبیعت بکر و فضای بومی به نظر رسند. بطور مثال این مسیرها متشکل از قلوه سنگ و آبهای چشمه مانند و شمه‌ای از گیاهان سرزمین خود می‌باشند، خیابانها باریک و بدون جدول ساخته می‌شوند و

آنها می‌گذرد کف می‌کند و حباب بوجود می‌آورد و به صورت موجهای کوچک لغزان سطح رود را می‌پوشانند و بگونه‌ای چشمه‌های جوشان را تداعی می‌کند.

در دیدگاه فوق احساس خوشایند راه رفتن بر برگهای خشک، یا قدم نهادن بر خاک، شن یا سنگ، شنیدن صدای آب، عطر گیاهان و رطوبت خاک و خنکی پوست در اثر لمس قطرات آب و ... تجربیات مطلوب و دلپذیری هستند که انسان پس از عبور از زندگی ماشینی صد سال گذشته خود امروزه به دنبال آن است.

چراغهای کنار خیابان بجای پایه‌های مصنوعی حتی بر روی درختان نصب شده‌اند و از بکار بردن اشیاء فلزی تا حد امکان کاسته شده است. گذر از این نوع راهروها مانند سفری از میان دشت پر از گل و سبزه و درخت است. ماسه سنگ، ماده غالب تشکیل دهنده مسیرها و کناره‌های نهرهای پیرامون آنها است. در این طرح‌ها رودی که وظیفه زه‌کشی محوطه را بعهده دارد، می‌تواند لذت بصری ناظرین را نیز فراهم آورد. در بعضی موارد زیر ساخت رودخانه متشکل از قلوه سنگهایی است که بر روی تورهای فلزی در سراسر رود قرار گرفته‌اند و هنگامی که آب از

نتیجه‌گیری

سکوه‌های بلند و تشریفاتی پایین آمده و مردم‌وار و بی‌تکلف در کنار انسان قرار می‌گیرند. در عین حال از آنجائیکه فرآیند درک محیط توسط انسان و اثر متقابل او و محیط، در حالات و رفتار فرد در مواجهه با یک فضای شهری به انحاء گوناگون بروز می‌نماید، معماری و شهرسازی امروز باید بر پایه روحیات، خلقیات و هویت انسان امروز که بسیار پیچیده‌تر و گسترده‌تر و متغیرتر از گذشته است طراحی و خلق گردد. هدف نهایی از بیان مثالهای گذشته، آغاز جستجویی است برای یافتن معنای فضا، جهت شکل دادن به فضای عمومی و باز شهری امروزی و رسیدن به معناهای وسیع‌تر و عمیق‌تر که در گذشته وجود داشته و مجدداً باید احیا گردند.

سیر تحول شهرسازی مدرن که به کم‌رنگ شدن حضور عابر پیاده و کم توجهی به منزلت‌های روحی انسان در شهرها انجامیده بود، اکنون به دیدگاه دیگری ختم می‌شود که در آن طراحان شهری بر این باورند که شهر عمدتاً باید در خدمت انسان و برآورده کردن نیازهای جسمی و روانی او باشد. لذا امروزه در معماری منظر توجه به محورهای پیاده و تسلط عابر پیاده در میداين و گذرها مدنظر متخصصین بوده که در دسترس بودن عناصر طبیعی آب، خاک و گیاه و مواجهه مستقیم و پرنیروی طبیعت با انسان و تاثیر عمیق آن بر حواس پنجگانه او از جدی‌ترین اصول این نوع تفکر است. در امتداد همین دیدگاه، هنرشهری نیز بوجود می‌آید و مجسمه‌ها و عناصر زیبایی شهری از میداين و حواشی دور از دسترس گذرها و از

پی‌نوشت‌ها:

۱- اگرچه از نظر متخصصین بکارگیری درخت، سبزه و آب، با تعاریف و کاربری اصلی و قدیم میدان نقش جهان سازگاری ندارد، اما نیاز انسان امروزی در جستجوی بهشت گمشده اش ناچار به حضور عناصر طبیعی مذکور در این میدان انجامیده است.

۲- paul Zuker

۳- Piazza del Campo

۴- Siena

۵- Piazz san Marco

۶- Venice

فهرست منابع:

- اردلان، نادر و بختیار، لاله (۱۳۸۰) "حس وحدت"، ترجمه حمید شاهرخ، نشرخاک، تهران
 افروزشمنش، بهمن (۱۳۸۴) "گسترش گفتگوها در شهرها"، روزنامه شرق، سال دوم، شماره ۴۵۳، دوشنبه ۲۹ فروردین ۱۳۸۴
 (http://www.Sharghnewspaper.Com)
- بنه لو، لئونارد (۱۳۶۹) "تاریخ شهر"، ترجمه پروانه موحد، مرکز نشر دانشگاهی تهران، تهران
 بهشتی، آزاده، (۱۳۸۴) "خیابانی برای پیاده روها"، روزنامه همشهری، یکشنبه ۱۸ اردیبهشت (۱۳۸۴)
 (http://www.hamshahri.Org)
- بیکن، ادmond (۱۳۷۶) "طراحی شهرها"، ترجمه فرزانه طاهری، مرکز تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران
 بینش، ساویز و فرشته خو، رضا و متین، کورش (۱۳۸۰) "میدان‌های پیاده شهری"، فصلنامه معماری و شهرسازی شماره ۶۲ و ۶۳، صفحه ۶۲ الی ۶۵
 پاکزاد، جهان‌شاه (۱۳۸۲) "عناصر و کیفیتهای منظر یک فضای شهری"، فصلنامه آبادی شماره ۲۸، صفحه ۱۱۵ الی ۱۲۳
 توسلی، محمود و بنیادی، ناصر (۱۳۷۱) "طراحی فضای شهری"، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران
 حبیبی، سید محسن (۱۳۸۰) "مسیر پیاده گردشگری"، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۹، صفحه ۴۳ الی ۵۱
 حسن آقایی، دنا (۱۳۸۳) "شهرهای پیاده یا با روح"، مجله ساختمان، آبان و آذر ۱۳۸۳
 (http://www.rah-o-Sakhteman.Com)
- خلیلیان عادل، احمد، بهترین طراحی فضای سبز آمریکا در سال ۲۰۰۳
 (www.asla.org)
- "دائرة المعارف بزرگ اسلامی"، جلد نهم (۱۳۸۱) سازمان چاپ و انتشارات وزرات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران
 سپهری، سهراب، سوره تماشا و صدای پای آب
 سلطانزاده، حسین (۱۳۷۰) "فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران"، دفتر پژوهشهای فرهنگی (وابسته به مراکز فرهنگی، سینمایی) با همکاری
 شهرداری تهران، تهران
 کریر، راب (۱۳۷۵) "فضای شهری"، ترجمه خسرو هاشمی نژاد، موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی، تهران
 لالمی، شیده (۱۳۸۴) "پیراهن سنگی برای چشم اندازهای زخم خورده"، روزنامه ایران شماره ۳۱۳۲ شنبه ۲۴ اردیبهشت ۱۳۸۴
 (http://www.iran-newspaper.Com)
- محمودی، محمد مهدی (۱۳۸۲) «نقد و تحلیل کالبد پیاده راه به عنوان یک عنصر زنده شهری و شریان زندگی اجتماعی و مدنی در شهر تهران»،
 معاونت پژوهشی، دانشکده هنرهای زیبا
 میردامادی، محسن (۱۳۷۶) "مقدمه ای بر راهوندهای شهری در ایران"، فصلنامه معماری و شهرسازی شماره ۴۰ و ۴۱، صفحه ۴۷ الی ۵۴
 http://urban.planning.Blogfa.Com
www.shirazcity.org

منابع تصاویر:

- تصویر ۱: www.buonriposito.it
- تصویر ۲: www.siena.sienaonline.com
- تصویر ۳: www.farhangsara.com
- تصویر ۴: www.ece.ubc
- تصویر ۵: www.aboutromania.com
- تصویر ۶: crosspot.net
- تصویر ۷:
- تصویر ۸:

FOOTPATH, A MISSED SPACE

*Mohammad Mehdi Mahmoudi, Ph.D
Niloofer Nikghadam*

The most important view for urban designing is based on the fact that the human criteria and caring about material and spiritual needs of human are considered seriously once again after ignoring traditions for one century. As a matter of fact, this new view is a reaction against domination of a kind of urban designing fashion that ignores human factor and changes natural festive urban atmosphere to routes and traffic hassles. Entrance of vehicles to city transportation system has caused a change in the position of pedestrians in street

atmosphere and it has made a lot of structural changes. In other words, the ambiguity in the definition of pedestrian in today's urbanizing system has caused a limitation in social interactions and has made social features less important in cities. On the other hand, the bad quality of today's architecture and lack of usage of water and plant in a natural form has caused a kind of features for cities that cannot satisfy spiritual and emotional needs of human beings.

KEYWORDS: Footpath, human, Path, Square, five Senses